

جلوه عقلا نیت در قصص قرآن

لطیفه سلامت باویل^۱

چکیده

قرآن کتابی است که انسان را به تفکر و تعقل در جهان هستی و آیات پروردگار عالم دعوت می کند. قصص قرآن، بخش قابل ملاحظه ای از آیات قرآن را تشکیل می دهند و هدف از نقل آنها بیداری انسان و عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان است. قصه یکی از مصادیق هنر است که در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی قدمتی کهن دارد و به طور غیرمستقیم و در قالبی جذاب و تاثیرگذار پیامی خاص را به مخاطب می رساند و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. مقاله حاضر ضمن اشاره ای کوتاه به مبانی هنری قصه های قرآن، سعی در بررسی جایگاه عقل در آنها دارد با این نگرش که این قصه ها در چارچوبی خاص و با تکیه بر عناصر مشخصی پرداخته شده است. پس از تعریفی کوتاه از عقل و عقلا نیت، جلوه عقلا نیت در قصص قرآن مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه ها: عقل، عقلا نیت، هنر، قصه های قرآن، عناصر داستان

۱- طرح مسأله

انسان همواره اندیشه های خود را در قالب هنر ریخته و به دیگران منتقل کرده است. جلوه های هنری در تمام ظواهر هستی و شئون عالم قابل مشاهده است و حاکی از نظم و هماهنگی، ظرافت و زیبایی نظام هستی است. قرآن برای عمق بخشیدن به مقصود مورد نظر خود از شیوه هنری بیان قصه سوده برده و تعالیم قرآنی در قالبی کاملاً هنری ارائه شده است. قرآن از لحاظ ظاهری دارای موسیقی و نظم هماهنگ و اعجاز بیانی است که با تمثیل و تشبیه و استعاره و مجاز تاثیر و نفوذ خاصی در مخاطب خود داشته است. هنر قرآن علاوه بر نشان دادن زیبایی های صوری، تلاش در جهت تربیت و هدایت انسان است و تنها در پرتو عقل و خرد است که می توان از این هدایت بهره مند شد. عقل بخشی از حقیقت انسان است که از طریق آن انسان می تواند کسب معرفت کند و زندگی انسانی خود را پیش ببرد. از این روست که پیوسته در قرآن به تفکر و تعقل توصیه می شود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سعی دارد پاسخگوی این سوالات باشد: قصه های قرآن چه اهداف و آثاری را به دنبال دارد؟ جایگاه عقل در قصه های قرآن چیست؟ آیا به کارگیری عوامل زیبایی شناسی در شکل و محتوای قصه ها، هدف قرآن را که هدایت است به نحو احسن بیان کرده است؟^۱ اما مقاله حاضر با نگرشی هنری به بررسی قصه های قرآن پرداخته و در صدد پاسخگویی به سوالات یاد شده برآمده است.

۲- عقل و عقلانیت

عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است و به همین مناسبت ادراکاتی را هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده اند. نیز مدرکات آدمی و قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد عقل نامیده اند. در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آنها کمبود نیروی عقل است و این کمبود به اعتباری جنون و به اعتباری سفاهت و به اعتبار سوم حماقت، و به اعتبار چهارم جهل نامیده می شود. (طباطبائی، ۲/ ۳۷۱)

عقل، بخشی از ساختار وجودی و سرشت انسان، یا بخشی از فطرت اوست و عقلانیت یعنی هماهنگی او با سرشت و نوع آفرینش انسانی و بلکه حرکت در مسیر طبیعی آن. عقل نظری، عقلی است که درباره حقیقت اشیا و هستی و نیستی آنها و کیفیت فی نفس آنها، با قطع نظر از اینکه در دایره رفتار انسانی قرار دارند یا نه، حکم و داوری می کند. عقلانیت در این قلمرو، منطقی بودن ادراکات است؛ یعنی ادراکات عقلانی آن دسته از ادراکاتی که یا خود به خود بدیهی اند و انسان پس از تصور آنها تصدیق شان می کند یا منتهی به بدیهی اند. (علیزاده، ۲۹۲)

^۱ درباره پیشینه این تحقیق می توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «ساختار قصه های قرآن» از ریحانه رضوانی، «اهداف و آثار تربیتی قصه در قرآن» از ملیحه اسلامیان، «جستاری بر انواع تمثیل در متل ها و قصه های قرآن»، از نیلوفر رضا زاده و فاطمه شاهرودی، «معنی هنر و صفات هنرمند از منظر قرآن کریم» از محمد نقی زاده، «ساختار داستانی و جلوه های زیبایی در سوره یوسف» از حسن گودرزی.

قلمرو فعالیت عقل عملی افعال انسانی است و عقلانیت مبتنی بر فطرت سالم انسان او را به عملی راهنمایی می کند که حق را در آن می بیند. تجلی این عقلانیت در زندگی است که حیات معقول و زندگی طیب را شکل می دهد. مقصود از حیات معقول، آن زندگی است که با به فعلیت رسیدن ابعاد اصیل حیات در مسیر کمال و بارورگشتن آنها، در آن زندگی تأمین می گردد. این حیات معقول است که در قرآن با عنوان حیات طیبه تذکر داده شده است و هدف بعثت پیامبران الهی و آرزوی انسانی همه عظمای بشریت در همه قاره های کره زمین از باستانی ترین دوران های تاریخ تا به امروز همین حیات طیبه بوده است. (جعفری، ۶۴/۴)

حیات معقول راهی جهت دستیابی انسان به حقیقت خویش می باشد. تحصیل این حقیقت جز از راه علم، ایمان و عمل صالح میسر و مقدور کسی نیست و این همان حیات طیبه ای است که خداوند به مومنان وعده داده است. (جوادی آملی، ۱۷۳)

قرآن به واسطه اهمیت و ارزش فوق العاده ای که برای عقل و اندیشه انسان قائل است، جایگاه و مقام آن را برتر از همه شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی قرار می دهد و انسان را به استقلال در تفکر فرا می خواند. «هیچ کتابی به اندازه قرآن به تفکر در مسائل مختلف امر نکرده و هیچ دینی مانند اسلام آن را عبادت به شمار نیاورده است.» (مطهری، ۱۳۶۷)

با آنکه قرآن در قالب زبانی مشخص و برپایه مقتضیاتی معین نازل شده است اما فراتر از زمان و مکان و زبان، با بیان غیر مستقیم حقایق و تعالیم تربیتی شیوه زندگی و هدایت را فراروی انسان قرار داده است. هنر قصه گویی قرآن بی نظیر است. این منبع وحی خداوند که برجان پاک و معصوم عقل کل، پیامبر رحمت، نازل شده است به نیاز فطری انسان پاسخ گفته و قصه را ابزاری جهت هدفهای تربیتی و هدایتی خود به شکلی کاملاً هنرمندانه به کار گرفته و آن را در قالب تکنیک های داستان پردازی ارائه کرده است.

قرآن کلام بی واسطه خداوند و دربردارنده رموز آفرینش است. هنر نیز درماهیت خود جز آفرینش و تجلی بخشیدن به رموز هستی نیست. از طریق هنر می توان پیام را به طور غیرمستقیم و در قالبی جذاب ایراد نمود و در قرآن قالب قصه، وسیله الگودهی و هدایت انسانها قرار گرفته است. «معمولاً به آثاری که در آنها تاکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم ها و شخصیت هاست قصه می گویند. قصه ریشه ای عمیق در تاریخ دارد و قدمت آن به حدود چهار سال پیش از تولد مسیح برمی گردد.» (میرصادقی، ۳۲)

جمع قصه، قصص است، ابن منظور در لسان العرب به این نکته اشاره می کند که «قصص» جمع قصه ای است که نقل می شود. (ابن منظور، ذیل قصص) اما در قرآن واژه قصص که نام یکی از سوره های آن نیز هست وجود دارد که مصدر و از ماده قص و به معنای قصه و داستان است. به عبارتی «در قرآن کریم واژه قصه و جمع آن قصص نیامده

است و کلمه قصص در مجموع هفت بار در قرآن کریم ذکر شده است. که شش مورد آن در ضمن آیات آمده و یک مورد هم نام سوره ۲۸ قرآن است.» (پروینی، ۹۱)

قرآن خود در چند جا به تناسب درباره هدف و اهمیت قصه های آن سخن گفته است. مثلاً در سوره اعراف آیه ۱۷۶ پس از ذکر سرگذشت بلعم باعورا چنین آمده است: «فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» قصه ها را برایشان بازگو شاید بیندیشند. با این تعبیر دلیل بیان قصه ها به اساس آفرینش که عقل و اندیشه است، بازمی گردد.

همچنین در آیه ۱۱۱ سوره یوسف پس از اشاره به دعوت انبیاء و سرنوشت عبرت انگیز مخالفان می گوید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...» همانا در قصه های ایشان، صاحبان خرد راعبرت و پند پذیری است. با این تعبیر هدف قصه گویی در قرآن، پند آموزی بیان شده است. می توان یقین داشت که «هنریک مقوله دینی و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات بخش بشریت است و یک رسالت فوق مادی و متعالی و صد درصد انسانی دارد» (شریعتی، ۸)

۳- ویژگی های ساختاری قصه های قرآن

اگر بپذیریم که «تنها انعکاس حقایق زندگی بشر می تواند نام هنر به خود بگیرد و بدون انسان و خارج از منافع او هیچ هنری وجود ندارد.» (چخوف، ۲) پس می توان تاکید نمود که قصه های قرآنی چون نمایش حقیقت محض است می تواند بارزترین جلوه هنر پیشرو و متعهد باشد.

تردیدی نیست که قصه ها در تربیت انسان نقش سازنده ای دارند. حضور همواره قصه ها در زندگی و تأثیر شگرف آنها بر خوانندگان غیر قابل انکار است و درست به همین دلیل است که خداوند در کتب آسمانی برای تکامل و تعالی انسان پیام خوش را در این قالب هنری بیان کرده و بر تأمل بر سرگذشت پیشینیان تاکید نموده است. علامه در توضیح قصص و احسن القصص که در آیه ۳ سوره یوسف آمده چنین می نویسد: «کلمه قصص به معنی قصه و «احسن القصص» بهترین قصه و حدیث است و بعضی گفته اند کلمه مذکور مصدر به معنای قصه سرایی است و هر کدام باشد صحیح است. اگر اسم مصدر به معنای خود داستان باشد یعنی داستان یوسف بهترین داستان است و اگر مصدر به معنای قصه سرایی باشد یعنی سرآیدن قصه به آن طریق که قرآن سروده بهترین سرآیدن است. (طباطبائی، ۹/۱۰۲)

قرآن کتاب هدایت است و قصه های آن برای سرگرم کردن خوانندگان نوشته نشده بلکه آموزشی بوده و پیامی برای گفتن دارند. این قصه ها دارای ملاک های فنی قصه امروزی هستند و عناصر داستانی از جمله، آغاز، میانه، اوج، پایان، بحران، گفت و گو، شخصیت پردازی، روابط علی و معلولی، زاویه دید و... در آنها دیده می شود هر چند در برخی از داستانها تعدادی از عناصر حذف شده یا به صورت گذرا به آن اشاره شده است اما حوادث با رشته های علت و معلولی قوی به هم پیوسته و واقعه ای اتفاقی در آنها دیده نمی شود. داستانها دارای مقدمه ای کوتاهند

که در آن درون مایه و فکر اصلی داستان گنجانده شده است مانند داستان مبارزه موسی و فرعون که در سوره قصص آمده است. قصه پردازی در قرآن غالباً شیوه قصه گویی های مرسوم نیست بلکه در اسلوبی منحصر به خویش و فارغ از روایت خطی داستانها به بیان حقایق پرداخته شده است

طرح داستان در داستان که یکی از شیوه های معمول داستان پردازی است در قرآن نیز دیده می شود و با این روش خواننده را به دنبال خود می کشد. مثلاً در سوره هود: « در ضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح و اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب شده اند، اشاره ای به داستان ابراهیم می کند که در آن برکات الهی تحقق یافته و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند. (سید قطب، ۱۲/۶۵)

نمونه دیگری از شیوه داستان در داستان را در سوره آل عمران می بینیم که داستان سه تولد را پیاپی بازگو می کند: « قرآن کریم، داستان زکریا (ع) را پس از داستان زن عمران و در آغاز داستان مریم ترسیم کرده است و پس از پایان یافتن داستان زکریا (ع) به ترسیم داستان مریم پرداخته است.» (بستانی، ۲/۱۶۳)

گاهی نیز طرح ناگهانی قصه را در خلال آیات می بینیم. مثلاً در سوره صافات در آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ ناگهان به قسمتی از داستان حضرت یونس اشاره می کند بی آنکه اطلاعات چندانی در برابر این پیامبر ذکر کند و به همین دلیل داستان حضرت یونس یکی از داستانهای مبهم قرآن کریم است.

یکی از عناصر پیش برنده داستان عنصر گفت و گو است. « نخستین گفت و گو به آفرینش انسان و گفت و گوی شگفت انگیز خداوند با انسان برمی گردد. اولین گفت و گوی درامی «نه» گفتن ابلیس در بارگاه خداوندی است. » (کهنسال، ۱۰۹)

گفت و گو در داستان حضرت یوسف داستان را به پیش می برد و حوادث داستان را با هم ارتباط می دهد و باعث ایجاد کشش و تعلیق می شود. در سوره آل عمران نیز داستان تولد حضرت مریم با گفت و گو آغاز می شود. یکی از انواع گفت و گو طرح سوال و جواب است که در سوره طه ابتدای داستان حضرت موسی با طرح یک پرسش است.

در قرآن در موارد فراوانی نام شخصیت ها و برخی صفات آنان بیان شده ولی در بعضی داستان ها، شخصیت ها به ذکر نام اصلی معرفی شده اند. مانند: اصحاب کهف، اصحاب اُخدود، اصحاب رَس. در داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل در ساختن کعبه که در آیه ۱۲۷ سوره بقره آمده است هدف از نقل ماجرا، تکیه بر قهرمانان آن است. از شخصیت هایی که در داستانهای قرآن برای ایفای نقش و انجام دادن وظایفی خاص از آنان اسم برده شده می توان به شخصیت هایی چون یوسف، یعقوب، عیسی، موسی و... اشاره کرد که خصوصیات آنها و زمان و محیط شان واقعی است. هر چند در داستان هایی مانند قصه قوم ثمود و صالح ابهام در مکان وجود دارد.

عناصر دیگر داستان مانند تعلیق، بحران، گره افکنی، گره گشایی و اوج نیز در بعضی داستانها به چشم می خورد. بیشتر آنها پایان، نتیجه و پیام دارند اما گاهی نتیجه گیری به مخاطبان سپرده شده است. پس می توان نتیجه گرفت که به دلیل زیبایی ساختاری، تنوع اسلوبی، تصویرسازی هنری از شخصیت ها و رویدادها و گفت و گوها و... قصه های قرآن یک اثر هنری محسوب می شوند که با به کارگیری این عوامل ضمن عمق بخشیدن به مفهوم مورد نظر از اثر بخشی فوق العاده ای داشته اند.

۴- جایگاه عقل در قصه های قرآن

واضح است که هدف اصلی قرآن از نقل قصه ها خیال پردازی و سرگرم کنندگی نیست بلکه تاکید بر واقعیت های قاطع و تردید ناپذیری است که انسان را در راه رسیدن به کمال یاری می رساند و زمینه را برای تفکر و تعقل فراهم می آورد. «بخش های قابل توجهی از قرآن کریم به بیان داستان های لطیف و آموزنده ای که ریشه در فطرت انسان دارند، اختصاص یافته و مفاهیم عقلی و مهمی از قبیل: اثبات خدا، رسالت انبیاء و معاد و بازگشت مردم در عرصه قیامت در قالب الفاظ شیرین و شیوای داستان بیان گردیده است و هیچ گاه خداوند این مفاهیم را تنها در لوای استدلال های منطقی محض به کار نبرده است.» (کاظمی، ۸۹)

قصص قرآنی چون بر منبع وحی متکی هستند ویژگی های منحصر به فرد دیگری نیز دارند که آنها را از سایر قصه ها متمایز نموده است. هدف قرآن از ذکر قصه ها فقط نقل تاریخ نیست بلکه شناساندن عوامل موفقیت و نشان دادن راههای گمراهی است تا نکات آموزنده زندگی گذشتگان مایه عبرت و آگاهی انسان قرار گیرد. براساس همین هدفمندی داستانهای قرآنی است که می بینیم گاه در قرآن شرح کامل یک قصه در یک سوره بیان نشده است مانند داستان اصحاب کهف که فقط بخشی از آن که دارای پیام هدایتی است مورد نظر بوده و ذکر شده است. ویژگی دیگر آن بیان داستان قرآنی با پندهای اخلاقی و مواعظ الهی است به عنوان نمونه به داستان آدم و حوا در سوره های متعددی از جمله: بقره، اعراف، اسراء، حجر و طه و بعضی از زوایای زندگی آنها همراه با نصایح اخلاقی اشاره شده است.

تعقل و تفکر در داستانهای قرآنی بیانگر این حقیقت است که خداوند در قالب این داستانها هدفی جز تربیت و هدایت انسانها و پالایش روحی و معنوی آنها نداشته است و سرگذشت ها را همچون آینه ای پیش روی انسان گذاشته تا در پرتو عبرتهای اخلاقی و مواعظ دینی او را به سر منزل سعادت برساند. مهم ترین عامل بهره گیری قرآنی از قصه، تربیت و آموزش است. فلسفه و اهداف قصه های قرآنی را می توان به سه هدف مهم تقسیم بندی کرد: اهداف اعتقادی، اهداف اخلاقی و تربیتی و اهداف عبادی.

در تبیین مسائل اعتقادی، قرآن ضمن طرح قصه و داستان به موضوعات خاصی مانند توحید، وحی و رسالت، امامت و ولایت، وحدت ادیان، معاد، اهمیت عدالت پرداخته است تا فرصت تفکر و تدبر را فراهم آورد. می توان تربیت

انسان براساس خداپرستی را اولین هدف تربیتی قصص قرآنی دانست در سوره اعراف آیات ۵۹ تا ۶۴ به داستان حضرت نوح اشاره شده است که «نوح را برای بیان توحید به قومش فرستادیم گفت ای قوم خدای یکتا را پرستید که جز او شما را خدایی نیست و من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می ترسم». آیه ۵۹، اما جز تعداد معدودی به وی ایمان نیاوردند و او را تکذیب کردند و خداوند نوح و پیروانش را در کشتی نجات نشانده و آنان را که آیات الهی را تکذیب کردند در دریا غرق نمود. همراهی پیروان حضرت نوح، اثبات استقلال عقل آنان در شرایط خاص آن زمان است که بر پایه ی شناخت و معرفت دقیق آنها صورت گرفته است.

در سوره اعراف داستان حضرت موسی و صحنه های مربوط به نزول وحی به تصویر کشیده شده است. همچنین چگونگی زنده شدن مردگان در داستانهای حضرت ابراهیم و داستان اصحاب کهف برای تبیین مسئله معاد آمده است. اصل وجود معاد یک ضرورت عقلانی است. حکمایی مانند ابو علی سینا بر این باورند که از نظر برهان علمی و عقلی، ارواح باقی و ماندگارند و با مرگ بدن فانی نمی شوند بلکه بازگشت جانها به سوی پروردگار است و سعادت و شقاوت ارواح جنبه ی معنوی و عقلانی دارد یعنی لذت ها و ناراحتی ها در قیامت از نوح لذت و رنجی است که انسان از طریق عقل ادراک کرده است.

در آیه ۱۵۵ سوره اعراف در ماجرای انتخاب هفتاد نفر در میقات معروف موسی که یکبار اتفاق افتاده و ماجرای گوساله پرستی در غیاب موسی که ناگهان قهر الهی همه را می گیرد و نزدیک است همگی هلاک شوند حضرت موسی خطاب به خداوند از واژه ی «ولی» استفاده می کند.

قرآن در بیان قصه ها، فضایل و رذایل اخلاقی را به تصویر می کشد و قصد دارد به تربیت و تزکیه نفوس انسانها بپردازد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران بعد از مراجعت از جنگ احد بسیاری از آنها که فرار کرده و یا به پیامبر(ص) بی وفایی نشان داده بودند، از کار خود سخت پشیمان بودند و از آن حضرت تقاضای عفو و بخشش می کنند. لذا خداوند به پیامبر فرمان می دهد که از آنها درگذرد، در امر جهاد با آنان مشورت کند و چون مراحل مشورت به پایان رسید برای اجرا به خدا توکل کند که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. نسبت میان توکل و ایمان را می توان مهم ترین مضمونی دانست که در قرآن درباره ی توکل آمده است. در قرآن پیامبرانی مانند نوح، هود و شعیب به خدا توکل کرده اند زیرا توکل امری قلبی است و عمل به اسباب که انسان به مقتضای فطرت الهی خویش مأمور به انجام دادن آن است امری وجوبی است و ترک اسباب به بهانه ی توکل برخاسته از فساد در عقل است. در حدیث جنود عقل و جهل امام صادق(ع)، توکل از جنود عقل و ضد حرص معرفی شده است. (کلینی، ۱/ ۲۱)

در داستان حضرت یوسف، به تقوا که یکی از فضایل ارزنده انسانی است تاکید شده است. در آیه ۵۷ سوره یوسف به تقوای آن حضرت که بر اثر آن به مقامات بالایی رسید اشاره شده است. پس از آنکه حضرت یوسف در آزمونی بزرگ خود را از گناه حفظ کرد و از مکر زلیخا رهایی یافت خداوند اجر آخرت را به دلیل پرهیزگاری به او وعده

داد. با تقواست که عقل حضرت یوسف روشن شده و دریچه‌ی حکمت به روی ایشان گشوده شده است. همچنین حضرت یوسف نمونه صبر در برابر گناه است. شرایط مختلفی که برای حضرت یوسف پیش می‌آید به اثبات استقلال عقل در برابر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که محیط بر او تحمیل می‌کند می‌پردازد. در دعوت سایر انبیاء نیز دعوت به تقوا و پرهیزکاری قابل مشاهده است از جمله در دعوت حضرت ثمود، حضرت لوط و حضرت شعیب. صبر از بزرگترین فضایل اخلاقی است که قرآن آن را ستوده و مکرر به آن امر نموده و از چنان جایگاهی برخوردار است که آن را در کنار عقل توصیف کرده است، به گونه‌ای که پیامبر (ص) صبر را اولین ثمره‌ی عقل خوانده و قرآن در ارزشمندی صبر به واسطه کسب رضای الهی، تاکید داشته است و آن را از ویژگی‌های صاحبان عقل بر می‌شمارد. حتی لقمان در مورد فرزندش نیز فرموده: «انّ ذلك من عزم الامور» این حاکی از عزم و اراده تو در امور است. به سرگذشت غم‌انگیز حضرت ایوب و صبر و شکیبایی او در برابر مصیبت‌ها در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره انبیاء اشاره شده است. در سوره ۸۵ نیز از اسماعیل و ادریس به عنوان پیامبران صابر نام می‌برد.

حسن خلق و نرم خوئی از دیگر فضایل اخلاقی است که قرآن بر آن تصریح کرده است. در نحوه دعوت حضرت ابراهیم و برخورد او هنگام دعوت عمویش آزر، برخورد حضرت یعقوب با پسران خطاکارش و همچنین برخورد حضرت یوسف با آنها، نیز شیوه دعوت حضرت موسی به هنگام مواجهه با فرعون به مناسبت از این ویژگی و نقش آن در جذب مردم به سوی اهداف اسلام یاد شده است. در خصوص امانتداری و حفظ اسرار و اموال می‌توان به داستان حضرت موسی و برخورد وی با دختران حضرت شعیب اشاره کرد. در قصه حضرت یوسف نیز مصادیق امانتداری و انسان‌امین به تصویر کشیده شده است. از نظر عقل و منطق، راستی و درستی و امانت‌داری ارزشمند و لازمه انسانیت است که فطرت پاک انسان‌ها پایبندی به آن را طالب است اهمیت امانت‌داری تا آنجا مورد توجه اسلام است که آن را با ایمان ملازم دانسته‌اند.

بیان قصه‌هایی که موجب تقویت عبودیت و بندگی در انسان می‌شود از دیگر اهداف قصص قرآنی است. در سوره طه طی هشتاد و یک سرگذشت پر ماجرای حضرت موسی تشریح شده است. در آیه ۱۴ این سوره وقتی حضرت موسی به کوه طور می‌رود خداوند او را به رسالت خویش خبر می‌دهد و از او می‌خواهد که نماز برپا دارد. در سوره مریم به روزه سکوت اشاره شده است که در امت‌های قبلی رواج داشته و آن را به صورت نذر و به قصد قربت انجام می‌دادند. «همان گونه که زکریا سه روز از کلام عادی محروم شد و تنها به ذکر و مناجات و تسبیح خداوند بسنده کرد و مریم نیز بعد از تولد عیسی مأمور صوم صحبت شده و یاد و نام خدا تنها انیس وی بود و با کسی سخن نمی‌گفت.» (جوادی آملی، ۷/ ۳۳۸) قرآن برای عقل انسان در برابر جبر محیط، آزادی و استقلال قائل است و معتقد است که فطرت الهی و وجدان انسانی در هر شرایطی می‌تواند زنده باشد.

در آیه ۳ سوره بقره از افرادی سخن به میان آمده که به اقامه نماز پرداخته و انفاق می کنند. در داستان حضرت ابراهیم به موضوع حج به عنوان یکی از احکام الهی اشاره شده است. درخصوص جهاد نیز نمونه بارز مبارزه درونی یا جهاد با نفس داستان حضرت یوسف است که به بهترین شکلی توصیف شده است. ایمان زمانی شکل می گیرد که قطع و یقین عقلی با عواطف و احساسات قلبی همراه شود و علم و اراده در هم آمیزد. حضرت یوسف علم قطعی دارد و در مقام عمل نیز با عزم و اراده قوی بر شهوت و غضب غلبه می نماید. علم مرتبط با عقل است و انبیاء با بهره گیری از آن اراده خود را از بندشهوآت آزاد کرده و اختیار عمل و اراده خویش را دارند. باید ها و نباید ها در حوزه عقل عملی است. از نظر قرآن جنگ میان قوای نفسانی همواره تا دم مرگ وجود دارد زیرا در مقام اندیشه و عقل، وهم و خیال و در مقام عمل و اراده شهوت و غضب حضور جدی دارند.

داستان حضرت آدم نیز در قرآن آمده و بهترین نمونه برای طفیلی نبودن عقل در برابر اجتماع است. در قرآن به داستان بعضی پیامبران مانند ابراهیم (ع) و موسی (ع) تاکید فراوانی شده است. طولانی ترین داستان، داستان حضرت موسی و زیباترین داستان، داستان حضرت یوسف (ع) است. درباره داستان حضرت عیسی نیز در قرآن فراوان سخن رفته است. سلیمان، داوود و یوسف عالی ترین مقام دنیوی را داشتند و از نظر قرآن دارای بهترین وجدان انسانی هم بوده اند.

نتایج مقاله

عقلانیت به منزله ی امری عینی است و میان عقلانیت و دانش رابطه ی محکمی وجود دارد. در ساحت عقل گرایی است که زیبایی ها و معیار های آن بر پایه ی خرد و اندیشه تعریف می شود و از آن رو که هنر یکی از نمودها و جلوه های شگفت انگیز و سازنده حیات بشری است، قرآن از قالب هنری قصه استفاده می کند و با استفاده از مهم ترین تکنیک های هنری در قصه پردازی به هدف خاص خود که همانا بیداری مردم بوده دست می یابد. قرآن کتاب هدایت است و در کامل ترین شکل خود از شیوه قصه پردازی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است. بخش مهمی از آیات قرآن مربوط به سرگذشت پیشینیان و شرح حال انبیاست و هدف آن راهنمایی مردم و تربیت جوامع بشری و عبرت گرفتن آیندگان از سرنوشت گذشتگان است. قصه های قرآن با شیوه بیانی خاص وضعیت موجود و وضعیت مطلوب انسان را به تصویر کشیده و سعی در هدایت انسان دارد. به تصریح قرآن دلیل نقل قصه ها این است که مردم بیندیشند و عقل خود را به کار اندازند. قرآن در ساختار قصه ها از شیوه ها و اسلوب های هنری سود جست که در جهت هدف اصیل قرآن یعنی القاء مفاهیم دینی و تصویر سیمای دین پدید آمده است و همواره تعبیر قرآنی میان اهداف دینی و شیوه های هنری الفتی برقرار نموده که باعث روشنگری و هدایت انسان بوده است.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۲- بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
- ۳- پروینی، خلیل، *تحلیل ادبی و هنری داستانهای قرآنی*، تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش.
- ۴- جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، تهران: رجا، ۱۳۷۶ش.
- ۶- همو، فصلنامه سینمایی فارابی، شماره ۲۱، ۱۳۷۲ش.
- ۷- همو، جامعه در قرآن، قم: اسرا، ۱۳۸۷ش.
- ۸- چخوف، آنتوان، تیفوس، ترجمه سیمین دانشور، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹ش.
- ۹- سیدقطب، آفرینش هنری در قرآن، محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ش.
- ۱۰- شریعتی، علی، هنر (مجموعه آثار ۳۲)، تهران: چاپخش، ۱۳۶۶ش.
- ۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ۱۲- همو، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- ۱۳- علیزاده، عبدالرضا و دیگران، جامعه شناسی معرفت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- ۱۴- کاظمی، شهاب، آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)، قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۹ش.
- ۱۵- کهنسال، مریم، جلوه های نمایشی مثنوی، تهران: سخنوران، ۱۳۸۹ش.
- ۱۶- کلینی، محمد صالح ابن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، بیروت: علی عاشور، ۱۴۲۱ق.
- ۱۷- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران: صدرا، ۱۳۶۷ش.
- ۱۸- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران: سخن، ۱۳۸۸ش.